

تحلیل جامعه‌شناختی روایت زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع خارجی افغان

و عراقی

منصوره اعظم آزاده^۱

خدیدجه مظفری^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۳/۲۴

چکیده

طی سال‌های متمادی، ایران شاهد ورود مهاجرانی از همسایگان شرقی و غربی خود بوده است که به دلایل گوناگون به ازدواج با دختران ایرانی اقدام کرده‌اند؛ درحالی‌که زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع خارجی وضعیت حقوقی و قانونی مشخصی ندارند. از طرفی با وجود سیاست بازگشت پناهندگان در صورت همراهی شوهرانشان در رفتن به مقصد آن‌ها یا با ماندن در ایران و ترک از طرف شوهرانشان درگیر آسیب‌های روحی و روانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌شوند و طرد و محرومیت را تجربه می‌کنند. نوشتار حاضر به این مسئله در فضای مفهومی طرد اجتماعی و به روش مصاحبه عمیق با ۳۵ زن ایرانی ازدواج کرده با تبعه عراقی و ۲۱ زن ایرانی ۲۳ تا ۶۶ ساله مزدوج با تبعه افغان شهرستان نیشابور پرداخته است. براساس مصاحبه‌های انجام شده، آگاهی نداشتن از عواقب ازدواج با اتباع بیگانه و فقر و محرومیت از مهم‌ترین دلایل ازدواج دختران ایرانی برای ازدواج با اتباع افغان و عراقی است. طرد و محرومیت این زنان از قبل ازدواج در خانه پدری و پس از ازدواج در زندگی مشترک، آن‌ها را از زندگی اجتماعی به حاشیه رانده است. روایت این زنان از زندگی خود نشان می‌دهد که اگرچه مطروذیت دوران کودکی و احساس حقارت و داغ‌خوردگی ناشی از ازدواج با بیگانه در هر دو گروه زیاد است، این میزان در زنان ازدواج کرده با اتباع افغان به مراتب بیش از گروه دیگر است.

واژه‌های کلیدی: احساس حقارت، زنان ازدواج کرده با اتباع افغان و عراقی، طرد و محرومیت، نابرابری اجتماعی.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا (نویسنده مسئول)، m.azadeh@alzahra.ac.ir

۲. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه الزهرا، mozafari@yahoo.com

مقدمه و طرح مسئله

ایران در سال‌های متمادی شاهد ورود مهاجرانی از همسایگان شرقی و غربی خود بوده است (زرقانی و همکاران، ۱۳۹۵). شرایط سیاسی و اجتماعی حکومت‌های این کشورها سبب مهاجرت بسیاری از افراد و اتباع آنان به سایر کشورها، از جمله ایران شده است (شواری، ۲۰۰۸). این افراد مهاجران بی‌پناه و جنگ‌زده‌ای هستند که به‌صورت دسته‌ای و گسترده وارد خاک ایران شدند و به دلایلی از جمله تمایل به تحصیل و تابعیت در ایران به‌دلیل کمبود امکانات و تسهیلات زندگی در کشور خود یا دلایلی مانند تعقیب مقاصد سودجویانه با دختران ایرانی ازدواج کرده‌اند (نایینی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۲۳). در موارد بسیاری دختران و زنان ایرانی که از طبقات پایین و فقیر بوده‌اند، یا در روستاهای دورافتاده زندگی می‌کردند، با مهاجران ازدواج کرده‌اند (روحانی، ۲۰۱۴). براساس آمار و به نقل از مدیرکل اداره اتباع و مهاجران استان خراسان رضوی در طرح شناسایی ۱۳۷۹، حدود ۲۷ هزار تبعه خارجی اعم از افغان و عراقی با زنان ایرانی ازدواج کرده‌اند. براساس همین آمار ۶ هزار ازدواج شناسایی نشده میان زنان ایرانی و اتباع خارجی تنها در استان خراسان وجود دارد. کودکان ناشی از این ازدواج‌ها نیز بالغ بر ۲۰ هزار ذکر شده‌اند (هفته‌نامه هلال، ۱۳۸۴: ۵). همچنین براساس آمار این اداره، بسیاری از اتباع عراقی و افغان ازدواج کرده با بانوان ایرانی در شهر نیشابور ساکن هستند (واحد روابط عمومی و اطلاع‌رسانی اداره کل اتباع و مهاجران خارجی خراسان رضوی، ۱۳۹۲: ۲۹). درحالی‌که لزوم کسب اجازه مخصوص از دولت، شرط ازدواج قانونی زن ایرانی با مرد خارجی است؛ به‌طوری‌که هرگاه زن ایرانی بخواهد با مرد بیگانه ازدواج کند باید از دولت اجازه بگیرد.

ماده ۱۰۶۰ قانون مدنی در این باره مقرر می‌دارد که «ازدواج زن ایرانی با تبعه خارجی حتی در مواردی هم که منع قانونی ندارد، موکول به اجازه مخصوص از طرف دولت است؛ یعنی هنگامی که از نظر قانون مدنی شرایط نکاح موجود و موانع مفقود باشد، زن برای ازدواج با بیگانه باید از دولت اجازه بگیرد. درنهایت این ضمانت اجرا وجود دارد که چنین ازدواجی به ثبت نمی‌رسد و براساس قانون مجازات اسلامی مشمول کیفر عدم ثبت می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۲: ۱۰۶). این نوع ازدواج در موارد بسیاری، زنان ایرانی و فرزندان آن‌ها را با مشکلات عدیده‌ای مواجه می‌کند (زاهدی، ۲۰۰۷). شمار بسیاری از این زنان بدون سرپرست رها شده‌اند و سرنوشت نامعلومی در انتظار آن‌ها و فرزندان‌شان است. این زنان اگرچه در صورت حضور

شوهرانشان با مشکلات زیادی مواجه هستند، با توجه به سیاست بازگشت پناهندگان به کشورشان، در صورت همراهی با شوهر و رفتن به مقصد آنها وضعیت حقوقی روشنی نخواهند داشت و با ماندن در ایران و ترک از سوی شوهرانشان ممکن است با مشکلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و حقوقی بسیاری روبه‌رو شوند. این خانواده‌ها دچار آسیب‌های روحی و روانی و فقر اقتصادی می‌شوند و ممکن است درگیر پدیده‌هایی مانند خودکشی، روسپیگری، فرار از خانه، احساس محرومیت نسبی و فرزندان بی‌هویت شوند (یزدان‌پناه درو، ۱۳۹۴). بیشتر این زنان و فرزندان با تنهایی خود دچار انزوا می‌شوند و در حاشیه قرار می‌گیرند و با محرومیت و طرد اجتماعی مواجه می‌شوند. طرد اجتماعی را می‌توان نتایج کمبودها و اختلالاتی به‌شمار آورد که فرد در سراسر زندگی خود با آن مواجه است. طرد اجتماعی از بدو تولد و در خانواده‌های بدون توانمندی‌های فرهنگی و اجتماعی آغاز و به اختلال و پاشیدگی در زندگی بزرگسالی ختم می‌شود. ارتباط تنگاتنگی میان ضعف‌های دوران کودکی و طیف وسیعی از عوارض جانبی آن در بزرگسالی وجود دارد (هابکرافت، ۲۰۰۷). نکته مهم مقابله با طرد اجتماعی در دوران کودکی است؛ زیرا عواقب آن بلندمدت است. در واقع انتقال بین‌نسلی طرد و محرومیت اجتماعی امری ثابت شده است. بنا بر شواهد و مطالعات موردی، کسانی که در خانواده‌های مطرود و محروم پرورش می‌یابند، به احتمال زیاد خود نیز در آینده در گروه‌های مطرود اجتماعی قرار می‌گیرند (همان).

درک و تصور زنان از ازدواج با همسرانی که مشکلات و نارسایی‌های فراوانی در زندگی دارند و ازدواج با آنها بر محرومیت نوعی ایشان می‌افزاید، نیازمند شناخت درک و تصور آنها از زندگی زناشویی و پیامدهای آن است؛ بنابراین هدف کلی این پژوهش تحلیل درک و تصور زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع افغان و عراقی از ازدواج خود است که اهداف جزئی زیر را شامل می‌شود:

- شناخت معنا، دلایل، انگیزه‌ها و تصور از ازدواج از منظر این گروه از زنان
- شناخت درک و تصور زنان از برخورد همکاران و جامعه با ازدواج آنها براساس تجربه آنها

- شناخت مشکلات خانوادگی و حقوقی و انتظارات پس از ازدواج بنا به روایت آنها

فضای مفهومی

طرد اجتماعی^۱ مفهومی چندبعدی است که جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را پوشش می‌دهد (غفاری و تاج‌الدین، ۱۳۸۴: ۳۸). همچنین به‌منزلهٔ نبود مشارکت در نهادهای اجتماعی و نقض حقوق انسانی و مدنی تعریف شده است (همان: ۴۰). در واقع در طرد اجتماعی به فرد یا گروه فرصت مشارکت در زندگی اجتماعی و سیاسی داده نمی‌شود. این امر نه تنها به کیفیت نامناسب مادی و غیرمادی زندگی، بلکه به نابرابری فرصت‌ها، گزینه‌های زندگی نامناسب و نیز شهروندی تنزل‌یافته منجر می‌شود (سیلور، ۲۰۰۷). این اصطلاح مفهوم بسیار وسیعی را دربرمی‌گیرد؛ به صورتی که طرد اجتماعی به‌عنوان مفهومی چندبعدی تعریف می‌شود (بیلی، ۲۰۱۷) که شامل طرد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و دیگر جنبه‌های خاص محرومیت است که همهٔ آن‌ها در حذف افراد و گروه‌ها از مشارکت در جامعه نقش دارند. با اینکه برخی پژوهشگران این اصطلاح را مترادف با فقر می‌دانند، طرد اجتماعی به‌صورت فزاینده با دسترسی نداشتن به حقوق مدنی سیاسی و اجتماعی همراه است (پیس، ۲۰۰۱). در معنایی متفاوت، چلبی (۱۳۸۹) اصطلاح طرد اجتماعی را بسیار گسترده می‌داند؛ به‌طوری‌که به نظر وی توافقی عمومی دربارهٔ رابطهٔ طرد با فقر و نابرابری وجود دارد، اما رابطهٔ نزدیک احساس نابرابری‌های اجتماعی با احساس حقارتی که از آن ناشی می‌شود نظر را به دیدگاهی دیگر مانند داغ‌نگ‌های مربوط به نژاد، ملیت و مذهب سوق می‌دهد که می‌توانند در مسیر نسل‌ها انتقال بیابند و تمام اعضای یک خانواده را دربرگیرند (گافمن، ۱۳۸۶: ۳۳). به عقیدهٔ گافمن، فرایند داغ و انگ‌زنی به‌عنوان فرایندی در تعاملات اجتماعی، به طرد سامانمند برخی افراد با ویژگی یا عضویت گروهی خاص منجر می‌شود؛ بنابراین هنگامی که فرد در مراحل مختلف زندگی خود دچار محرومیت، اختلال، احساس نابرابری و داغ‌نگ شود، مطرودیت در همهٔ زوایای زندگی او رسوخ و وی را از صحنهٔ اجتماع حذف و محروم می‌کند.

اقلیت‌ها و مهاجران در زمرهٔ گروه‌هایی هستند که در معرض طرد اجتماعی قرار دارند و به اشکال گوناگون به حاشیه رانده می‌شوند؛ به‌ویژه زمانی که با مهاجرت از کشوری به کشور دیگر، به‌دنبال یک زندگی جدید یا فرصت‌های جدید هستند. این افراد به‌عنوان «تازه‌واردان» برای استفاده و دسترسی به حمایت‌های عمومی باید وضعیت خود را در محیط جدید تثبیت

کنند. آن‌ها در داخل کشوری که به آن مهاجرت کرده‌اند در حکم اقلیتی محسوب می‌شوند که با محرومیت‌هایی از قبیل دسترسی نداشتن به خانه‌های شخصی و غیراجاره‌ای، مزایای بهداشتی و درمانی، حمایت از اشتغال و مزایای تأمین اجتماعی مواجه هستند. در مقابل زنان به‌ویژه در گروه‌های محروم، به مناسبت فرودستی و موقعیت جنسیتی خود، از جمله گروه‌هایی هستند که می‌توانند به تثبیت وضعیت تازه‌واردان کمک کنند. تقریباً در همه اجتماعات مسئله ازدواج نامتعارف برای زنان به‌ویژه در سنین پایین عواقب سنگین‌تری دارد و وضعیت آن‌ها در مقایسه با ازدواج مردان کم‌سن، بسیار وخیم‌تر تعریف می‌شود. تحقیر و طردی که زنان در ازدواج با تازه‌واردان و بیگانگان با آن روبه‌رو می‌شوند، از مصادیق این امر است. محرومیت در دوران کودکی و در خانه پدری زمینه‌ساز این‌گونه ازدواج‌هاست. صالحی اصفهانی (۲۰۰۷) در پژوهشی در مورد طرد اجتماعی جوانان در ایران، هرگونه اختلال در گذر از مراحل تحصیل، اشتغال و ازدواج جوانان را با ادغام‌نشدن در جامعه و تحقق نیافتن عبور موفقیت‌آمیز به دوران بزرگسالی تعریف می‌کند. این امر مشابه درگیری زنان با فقر و محرومیت در کودکی و نوجوانی است که به اختلال در زندگی آینده و زناشویی آن‌ها منجر می‌شود. طرد و محرومیت انباشتی زنان به‌گونه‌ای فراینده، با زندگی گذشته آن‌ها، ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین‌نسلی و با برخی وقایع خاص در ارتباط است (فیروزآبادی و صادقی، ۱۳۸۹: ۹۳-۱۱۴). بدین ترتیب اختلال در دوران گذار، محرومیت پایدار و تکرارشونده نسلی و جنسیت و ویژگی‌ها و تبعات آن، در کنار نیاز تازه‌واردان به تثبیت موقعیت خود در محیط جدید، سازوکاری ترغیب‌کننده در شکل‌گیری این فرایند است.

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر به روش کیفی انجام شده است تا معنا، زمینه و درک و تصور زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع خارجی درباره ازدواج، مشکلات و تبعات حاصل از آن را بررسی کند. روش کیفی یکی از روش‌های مناسب برای کشف معانی و ادراک افراد از زندگی خود است؛ بنابراین برای کشف شرایط زمینه‌ساز شکل‌گیری این نوع کنش، با ۳۵ زن ایرانی ازدواج کرده با تبعه عراقی و ۲۱ زن ایرانی ۲۳ تا ۶۶ ساله مزدوج با تبعه افغان شهرستان نیشابور، که شامل ۶ شهر و روستاهای اطراف آن است مصاحبه شده است. انتخاب این افراد به‌صورت هدفمند و با توجه به اشیاع نظری داده‌ها صورت گرفته است. مصاحبه یکی از ابزارهای گردآوری داده‌هایی

محسوب می‌شود که به کمک آن‌ها می‌توان به ارزیابی عمیق ادراک، نگرش، علائق و آرزوهای گروه هدف پرداخت. هدف مصاحبه، کسب اطلاعات عمیق درباره موضوع مورد مطالعه است؛ از این رو و با توجه به سؤال و هدف پژوهش، با طرح سؤالات کلی، زمینه برای شکل‌گیری بحث و گفت‌وگوی همه‌جانبه با مصاحبه‌شوندگان و شناخت معانی ذهنی و تجربه زیسته آن‌ها فراهم می‌شود. جامعه هدف این پژوهش با داشتن مؤلفه‌های جنسیت، سن و ازدواج با اتباع افغان و عراقی شناسایی شده است. موضوع اصلی مطرح‌شده در مصاحبه‌ها عبارت است از چگونگی تصمیم و شکل‌گیری ازدواج، تفسیر و برداشت از زندگی زناشویی و پیامدهای آن. در این پژوهش از روش تحلیل محتوای موضوعی از نوع متعارف استفاده شده است. در این نوع تحلیل محتوا، مفاهیم از دل داده‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها به دست آمده و مقوله‌بندی شده‌اند. سپس با دریافت ارتباط مقولات، درون‌مایه و معنای اصلی به دست آمده است (خلج‌آبادی فراهانی و سرایی، ۱۳۹۵). فرایند تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه‌ها، با شناسایی نکات مرتبط با سؤال و هدف پژوهش آغاز شده است. واحد تحلیل از کلمات، جملات و پاراگراف‌های به دست آمده از استخراج مصاحبه‌ها تشکیل شد که هم به صورت انفرادی و هم در کنار سایر واحدها، اطلاعات لازم برای پاسخ به سؤال پژوهش، معنای درک‌شده از ازدواج خود، برداشت ذهنی از تصور همکاران از ازدواج آن‌ها و پیامدهای تصمیم به این ازدواج را فراهم کرده‌اند. در نهایت نیز اعتبار داده‌ها با تأیید زنان مصاحبه‌شونده، افراد درگیر در موضوع و پژوهش‌های پیشین به دست آمد. اگرچه در این پژوهش دیدگاه نظری خاصی اساس کار قرار نگرفته، روایت‌های مصاحبه‌شوندگان با نظریه‌های مرتبط با موضوع ارزیابی شده است.

یافته‌های پژوهش

افراد با توجه به موقعیت اجتماعی و خانوادگی خود در مواجهه با جامعه و تعامل با اعضای آن، تجربه‌های متفاوتی را در زندگی به دست می‌آورند. هر فرد بنا به مقتضیات و درک و تفسیر متفاوت از گذشته خود، چگونگی تصمیم‌گیری‌های مهم و دلایل آن به زندگی نگاه می‌کند. مشکلات زندگی و نحوه برخورد با آن، تصور ذهنی افراد از خود یا تصویری را که از نظر همکاران درباره خود دارد شکل می‌دهد، اما این تجربه‌های منحصر به فرد به دلیل زندگی در شرایط یکسان و قرارگرفتن در محیط و موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی مشابه، تشابهاتی را نیز به وجود می‌آورد. نابهنجاری‌ها، نارسایی‌ها و محرومیت‌های پی‌درپی در

زندگی، شرایط را به گونه‌ای رقم می‌زند که معنای زندگی، ازدواج، همسری و خانواده را در اذهان دگرگون و به شیوه‌ای جدید متجلی می‌کند. براین اساس، طرز تفکر و برداشت از زندگی زناشویی در میان گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنانی که با اتباع دیگر ازدواج می‌کنند، اهمیت و ضرورت شناخت دارد؛ زیرا تجربه آن‌ها می‌تواند به تصمیم‌گیری همکاران، زنان و خانواده‌ها در انجام آن کمک کند.

در میان مصاحبه‌های انجام شده در مورد تجربه‌های زیسته این گروه از زنان طی دوره‌های مختلف زندگی، مفاهیمی به شرح زیر استخراج شده است. اگرچه در پژوهش کیفی سهم و توزیع نسبی مفاهیم یا مقولات استخراج شده از مصاحبه‌ها مورد نظر نیست، برای توجه و تأکید بر تکرار مقوله‌ها، تعداد مضامین اشاره شده یا مستخرج از بیانات زنان، در قالب برخی جدول‌ها گزارش شده است.

تأثیر پیشینه زندگی زنان مدنظر بر نوع ازدواجشان

جدول ۱. دلایل گروه هدف برای ازدواج با مردان عراقی یا افغان

دلایل	عراقی (درصد)	افغان (درصد)	کل (درصد)
فقر و محرومیت	۷۹	۸۸	۸۳
مشکلات خانوادگی	۵۸	۶۳	۶۰
زندگی در خانواده پرجمعیت	۷۳	۸۷	۸۰
ازدواج ناموفق قبلی	۱۴	۲۷	۲۰
بالارفتن سن و نداشتن خواستگار مناسب	۲۳	۳۸	۳۰
فریب به دلیل موقعیت همسر	۸۳	۰	-
فریب و مطلع نبودن از خارجی بودن همسر	۰	۲۰	-
بی‌اطلاعی از عواقب ازدواج با تبعه خارجی	۱۰۰	۹۶	۹۳

با توجه به تجربه زیسته این گروه از زنان، دلایل ازدواج با اتباع بیگانه را می‌توان در قالب مقوله‌های فقر در خانواده، زندگی در خانواده پرجمعیت، مشکلات خانوادگی، بالارفتن سن و نداشتن خواستگار مناسب، ازدواج ناموفق قبلی، فریب خوردن به دلیل موقعیت لشکری همسر (تبعه عراقی)^۱، فریب خوردن و بی‌اطلاعی از خارجی بودن همسر (تبعه افغان) و بی‌اطلاعی از

۱. اتباع عراقی مهاجر در ایران جزو سپاه بدر بودند که پس از صلح با ایران، در کنار رزمندگان ایرانی به جنگ با عراق پرداختند و پس از اتمام جنگ تحمیلی در سپاه پاسداران ایران مشغول به کار شدند.

عواقب ازدواج با تبعه خارجی نشان داد. براساس مصاحبه‌ها، آگاه‌نبودن از عواقب ازدواج با اتباع بیگانه، فقر و محرومیت از مهم‌ترین دلایل این‌گونه ازدواج‌هاست که شرایط سخت زندگی، ایجاد و تشدید نابرابری‌های مختلف، برچسب خوردگی و انواع مطرودیت‌های اجتماعی را به‌دنبال دارد.

بسیاری از این زنان برای رهایی از فقر و کاهش مشکلات اقتصادی خانواده، راضی به ازدواج با تبعه بیگانه شده‌اند، اما با وضعیتی سخت‌تر از گذشته در زندگی خود مواجه شدند. تجربه فقر و محرومیت مالی در خانواده، گاه به‌قدری سنگین است که زنان را مجبور به پذیرش و تحمل چنین وضعیتی می‌کند:

«هر کی منو می‌بینه می‌گه آخه مگه چه عیبی داشتی که با سیزده سال سنت زن عراقی شدی؟ خجالت می‌کشم بگم به خاطر مشکلات مالی زنش شدم! هیچ وقتم به کسی نگفتم که کتکم می‌زنه و اذیتم می‌کنه، می‌ترسیدم ولم کنه برگردم خونه و دوباره سریار مادرم بشم» (زن ۳۸ ساله، همسر تبعه عراقی).

همان‌طور که گفته شد، ازجمله مهم‌ترین دلایل مشترک زنان برای ازدواج، بی‌اطلاعی از عواقب این ازدواج‌هاست. محرومیت اجتماعی و فرهنگی در کنار محرومیت مادی، مانع آگاهی یا توجه به عواقب تصمیمات آنی یا منافع زود هنگام برای زندگی می‌شود:

«اگه این روزا رو می‌دونستم هیچ وقت زنش نمی‌شدم. اصلاً نمی‌دونستم که قراره چه بلایی سرم بیاد! خودم به کنار، بچه‌هام به خاطر اشتباه من دارن زجر می‌کشن...» (زن ۴۲ ساله، همسر تبعه افغانی).

احساس حقارت

از جمله پیامدهایی که ازدواج با اتباع افغان و عراقی برای زنان دارد، احساس حقارت و کوچکی در مقابل دیگر افراد جامعه است. در صحبت با این زنان در مورد تصور همکاران از آن‌ها، زنان از هر دو گروه به مقوله‌هایی مانند تمسخر خود و فرزندان، سرزنش، غریبه‌انگاری، فقر و داغ ناشی از آن، حقیر شمرده شدن و برچسب‌خوردن اشاره داشته‌اند. تمسخر خود و فرزندان از سوی دوستان و آشنایان، خاطره تلخی است که زنان بارها به آن اشاره کرده‌اند. تمنای رهایی از احساس حقارت و سرزنش‌شدگی، طردشدن ارادی و خودخواسته را برای زنان به‌همراه آورده است:

«دلم نمی‌خواد با کسی حرف بزیم، احساس حقارت می‌کنم. خیلی چیزها رو توی زندگی کم داریم؛ محبت، احترام، پشتیبان...» (زن ۳۸ ساله، همسر تبعه افغان).
گاهی این احساس حقارت و بدبختی به حدی می‌رسد که فرد توان ادامه‌دادن زندگی را ندارد:
«از این وضع و حالی که داریم خودم و بچه‌هام هر روز آرزوی مرگ می‌کنیم» (زن ۴۲ ساله، همسر تبعه افغان).

جدول ۲. احساس گروه هدف از نظر همکاران درباره آن‌ها

دیدگاه مردم درباره شما	افغانی (درصد)	عراقی (درصد)	کل (درصد)
مسخره کردن خود و فرزندان	۸۷	۷۹	۸۳
سرزنش کردن	۷۵	۷۲	۷۳
غریبه‌انگاری	۸۳	۸۱	۸۲
شناخته شده به عنوان انسان‌های فقیر و بیچاره	۸۱	۶۲	۷۲
احساس حقارت و بدبختی	۸۵	۷۹	۸۲

شدت یافتن طردشدگی به دلیل اتفاقات خاص در طول دوران زندگی با اتباع بیگانه زنان مشارکت‌کننده در این مطالعه، در طول دوران زندگی خود با وقایع گوناگونی مواجه شدند که تأثیر ذهنی و اجتماعی منفی بر زندگی آن‌ها داشته است و همچنان با آن درگیر هستند. در این بین می‌توان به اتفاقاتی اشاره کرد که در طول زندگی و در سفر به کشور همسر برای آنان رخ داده است. باید توجه داشت که زنان ازدواج کرده با اتباع عراقی بنا به موقعیت خاص همسرانشان و انتقال آن‌ها به عراق، با حوادثی در کشور همسر مواجه می‌شوند که وضعیت زندگی آنان را وخیم‌تر و طردناشی از آن را شدیدتر می‌کند. زنان در مصاحبه‌های انجام شده به چند مقوله در این باره اشاره کرده‌اند؛ از جمله زندگی با هوو، رفتار بد خانواده همسر، تغییر رفتار همسر در موطن خود، ضرب و شتم از سوی همسر و ناامنی کشور همسر. به هر حال زنان ازدواج کرده با اتباع افغان نیز به دلیل تردد کمتر همسرشان به کشور خود، به جز مقوله تغییر رفتار در موطن، در سایر موارد با زنان گروه دیگر هم‌نظر و رأی بوده‌اند.

«تا وقتی که ایران بودیم شوهرم خیلی خوب بود، ولی همین که رفتیم عراق اخلاقش زمین تا آسمون تغییر کرد! مثل خانوادش منو به عجم مزاحم می‌دید! زن گرفت، خیلی بداخلاق شد و دست بزَن داشت تا جایی که دو تا از بچه‌هامو سقط کردم! سرم رو می‌کوبید به زمین،

چنان زد توی گوشم که پرده گوشم پاره شد! به بهانه عمل قلب اومدم ایران و دیگه برگشتم» (زن ۴۵ ساله، همسر تبعه عراقی).

همسران اتباع عراقی و افغان به‌جز رفتار بد همسران و خانواده آن‌ها، با ناامنی و نبود امکانات زندگی در کشور همسایه نیز روبه‌رو بوده‌اند؛ به‌گونه‌ای که بسیاری از آن‌ها، ناامنی و نبود امکانات زندگی را از تجربه‌های ناخوشایند در سفر به عراق و افغانستان دانستند و خواستار بازگشت به وطن بودند:

«وقتی زنش شدم فهمیدم که افغانیه، منو به زور برد افغانستان. پونزده سال اونجا زندگی کردم، شرایط خیلی سختی داشت، امنیت نبود، امکانات نبود، حتی آب خوراکی هم نداشتیم» (زن ۴۸ ساله، همسر تبعه افغان).

«یه بار ساعت یک نیمه شب بود که یه عده ریختن توی خونمون و آتیشش زدن. خیلی ترسیده بودم. سه شب بعد سیزده تا گلوله اومد توی خونمون، شانس آوردم که پسرم کشته نشد» (زن ۵۳ ساله، همسر تبعه عراقی).

آنچه از بازگویی داستان زندگی این گروه از زنان به‌دست می‌آید، این است که زنان ازدواج کرده با اتباع عراقی با توجه به شرایط خاص موقعیت شغلی همسرانشان، بیشتر به ناامنی و زنان ازدواج کرده با اتباع افغان و به سختی‌های زندگی و پیامدهای ناخوشایند آن در زندگی اشاره داشته‌اند.

طرد و محرومیت مضاعف

براساس تجربه زیسته این زنان، طرد و محرومیت در سراسر زندگی آن‌ها به‌گونه‌ای آشکار وجود داشته است، اما روند زندگی این زنان به‌سوی تشدید طردشدگی ادامه دارد. زنان در تعریف داستان خود به مشکلات زندگی نیز اشاره داشته‌اند. آن‌ها وضعیت فعلی خود را نامساعدتر از گذشته دانسته‌اند و حتی وخیم توصیف کرده‌اند. براساس مصاحبه‌های انجام‌شده، محرومیت مضاعف و کنونی این گروه از زنان با مقوله‌هایی مانند ترک خانواده از سوی همسر، رهایی در مشکلات توسط همسر و سخت‌بودن سرپرستی فرزندان، تباه‌شدن زندگی فرزندان، تباه‌شدن زندگی خود، فقر و محرومیت مضاعف، کارکردن با وجود ناتوانی و بیماری و داشتن فرزند در کشور غریب (عراق و افغانستان) تعریف شده است، مواردی نیز به ترک همسر و فرار از خانه اشاره کرده‌اند:

«پونزده ساله که شوهرم رو ندیدم، حتی از بچه‌هاشم خبری نگرفت» (زن ۳۸ ساله، همسر تبعه عراقی).

«شوهرم هر پنج یا شیش ماه میاد یه سری به ما می‌زنه! خودم بی‌پدر بزرگ شدم، الان بچه‌هام پدر دارن انگار ندارن، پدری که شیش ماه بیاد یه هفته بمونه چه پدربه!» (زن ۴۸ ساله، همسر تبعه عراقی).

همان‌طور که گفته شد، نبود همسر یا ترک خانواده از سوی او، احساس بی‌پناهی و تنهایی در سرپرستی فرزندان و ناتوانی در حل مشکلات آنها، در کنار فقر مادی، وخامت وضعیت و شرایط این زنان را پدیدار می‌کند و درک تباهی در زندگی و انتقال کمبودها به فرزندان، احساس تقصیر و گناه را در آنها برمی‌انگیزد:

«بچه‌هام لباس و کفش ندارن، دائم بهانه می‌گیرن و گریه می‌کنن، چاره‌ای ندارم، می‌رم توی اتاق درو می‌بندم و گریه می‌کنم، اصلاً از پس خرجشون برنمیایم» (زن ۳۸ ساله همسر تبعه افغان).

«دوست دارم مشکلات پسر حل بشه! دوست ندارم مثل خودم سختی بکشه، ولی داره می‌کشه! پول ندارم بفرستمش مدرسه و ترک تحصیل کرده. دوازده سالشه و شاگرد بناس! دوست دارم یه شغل خوب داشته باشه، درس بخونه، شناسنامه داشته باشه، ولی می‌گن فعلاً نمی‌شه! توکل به خدا! اصلاً نمی‌دونم آینده بهتر می‌شه یا بدتر، فقط اینو می‌دونم که نمی‌خوام مثل من بدبخت بشه، ولی داره می‌شه...!» (زن ۳۸ ساله، همسر تبعه افغان)

در این میان وضعیت زنان و فرزندان که پدر، آنها را رها کرده است و به کشور خود بازگشته یا متواری شده است دشوارتر است:

«چند بار به خودکشی فکر کردم! مادرم می‌گه تحمل کن [خودکشی کنی] اون دنیا هم می‌سوزی! اما دخترم یه بار رگشو با تیغ زده، چند بارم قرص خورده و تا دم مرگ رفته! بس که مشکلات داریم و بی‌توجهی پدرشون! حتی یه تلفن نزد قلب این بچه‌ها شاد بشه!» (زن ۴۲ ساله همسر تبعه عراقی)

آنچه این وضعیت را وخیم‌تر می‌کند فقر است که منشأ و تداوم بخش و پیامد این شرایط است؛ فقر و تنگدستی که با وجود فرزندان بیشتر می‌شود و آینده را تیره و تار می‌کند:

«وضع مالی ما هر روز خراب‌تر می‌شه! یه خونه نداریم، بعضی شب‌ها گرسنه می‌خوایم، دخترم اومد خونه گفت همسایه برنج داشتن من گرسنه منم برنج می‌خوام! اما هیچی توی خونه نداشتیم. بهش گفتم باشه! قابلمه رو از آب پر کردم و گذاشتم روی گاز! قابلمه آبش خشک

شد و دوباره پرش کردم، دائم سر می‌زد می‌گفت برنج آماده نشده؟ می‌گفتم می‌بینی که داره می‌پزه! اینقدر رفت و اومد که از گرسنگی خوابش برد! نشستیم بالای سرش و تا صبح گریه کردم» (۴۱ ساله، همسر تبعه عراقی).

زندگی سخت و فقر فزاینده زنان، آن‌ها را به کارکردن در مشاغل سخت و دشوار سوق می‌دهد که گاه به دلیل سخت‌کاری و ناتوانی و گاه به دلیل بیماری طاقت‌فرسا می‌شود: «توانش رو ندارم. از ۷ صبح تا ۶ بعدازظهر می‌رم سر زمین کار می‌کنم. دیگه جونی برام نمونه! دیابت دارم و پادرد امونم رو بریده...» (زن ۳۸ ساله، همسر تبعه افغان). اما آنچه به دشواری این شرایط دامن می‌زند، فراق و دوری فرزندان و زندگی آن‌ها در کشوری ناامن و جنگ‌زده است:

«دخترم هفده سالشه، شوهرم به زور به عقد خواهرزادش درش آورد، دخترم و شوهرش هیچ‌کدوم شناسنامه ندارند، از غصه خون بالا میارم، بچه‌مو بردن افغانستان...» (۴۹ ساله، همسر تبعه افغان).

«دوستای شوهرم از بچه‌هام خبر آوردن، گفتن که شوهرت دخترت را به پسر عموش داده و دو تا بچه داره، گفتن پسرت دوست داره بیاد پیش خودت! یه دل سیر از این قسمت و زندگی گریه کردم. خیلی دلم واسه شون تنگ شده.» (۳۸ ساله، همسر تبعه عراقی)

جدول ۳. مشکلات کنونی زندگی گروه هدف

مشکلات کنونی زندگی زنان ازدواج کرده با اتباع خارجی	عراقی (درصد)	افغانی (درصد)	کل (درصد)
ترک خانواده از سوی همسر	۴۲	۲۳	۳۲
رهایی در مشکلات توسط همسر و سخت‌بودن سرپرستی فرزندان	۳۷	۷	۲۲
تباه‌شدن زندگی فرزندان	۸۹	۹۱	۹۰
تباه‌شدن زندگی خود	۸۲	۷۸	۸۰
فقر و محرومیت مضاعف	۷۲	۸۱	۷۶
کارکردن با وجود ناتوانی و بیماری	۶۸	۷۲	۷۰
داشتن فرزند در کشور غریب	۲۹	۱۲	۲۰

احساس نابرابری اجتماعی

مفهوم دیگری که از مصاحبه‌ها برداشت می‌شود، احساس نابرابری توأم با خشمی است که به دلیل شرایط زندگی و برخوردارنبودن از حقوق شهروندی بر زنان تحمیل می‌شود. احساس نابرابری اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی رنجی است که از لابه‌لای گفته‌های این زنان مشهود و قابل درک می‌شود:

«همیشه توی این جامعه توسری می‌خوریم! سر شناسنامه، سر خارجی بودن، سر یارانه، سر کارکردن بچه‌هامون، سر فقر و بیچارگیمون...! فرق ما با بقیه خیلی زیاده...!» (زن ۴۷ ساله، همسر تبعه افغان)

«خیلی تفاوت داریم، احترامی که زن به ایرانی داره ما نداریم!» (زن ۳۹ ساله، همسر تبعه عراقی)

«دخترم می‌گه من به دختردایی و دخترخاله حسودیم می‌شه! اونا همیشه لباس خوب می‌پوشن؛ چون افغانی نیستن. خانوم معلم دوششون داره! ولی من چی؟!» (زن ۴۰ ساله، همسر تبعه افغان)

«فرق ما با بقیه زیاده! خواستگار واسه دخترم میاد تا می‌فهمن دخترم بابا و شناسنامه نداره برمی‌گردن، انگار افغانی‌ها بنده خدا نیستن...» (زن ۴۳ ساله، همسر تبعه افغان)

«زندگی ما اصلاً برای مجلس مهم نیست! مگه بچه‌های ما توی ایران به دنیا نیومدن؟ آخه چرا باید این قدر بین بچه‌های ما و بقیه ایرانی‌ها فرق بذارن!» (زن ۴۸ ساله، همسر تبعه عراقی)

جدول ۴. احساس گروه هدف از نابرابری

نابرابری	عراقی (درصد)	افغانی (درصد)	کل (درصد)
نابرابری اجتماعی	۹۱	۸۹	۹۰
نابرابری اقتصادی	۷۱	۹۳	۸۲
نابرابری فرهنگی	۷۹	۸۱	۸۰
نابرابری سیاسی	۷۸	۶۱	۷۴

نداشتن حقوق شهروندی

از مهم‌ترین معضلات زندگی زنان ازدواج کرده با اتباع خارجی نداشتن حق و حقوق شهروندی برای خود و خانواده‌شان است. این موضوع با توجه به مصاحبه‌ها، به مقوله‌هایی مانند نداشتن شناسنامه برای فرزندان و مشکلات آن، ثبت‌نشدن رسمی ازدواج زن و مشکلات آن، داشتن

مشکلات مالی و ناتوانی در تهیه مدارک، نگرفتن یارانه با وجود فقر و ثبت نام نکردن در کمیته امداد با وجود فقر قابل تفکیک است. در صحبت مادران، مشکلات ازدواج دختران و بیمه، به تحصیل، کار و سربازی پسران اشاره شده و به نگرانی‌ها و احساس طرد دامن زده است. نداشتن شناسنامه مانع بسیاری از پیشرفت‌های فرزندان اتباع شده تا جایی که به سرخوردگی آن‌ها انجامیده است:

«بچه‌هام توی مدرسه ورزشکار بودن و خیلی درسشون خوب بود، می‌خواستن بفرستشون واسه مسابقات استانی، اما چون شناسنامه نداشتن و از خانواده اتباع بودن نتونستن برن. خیلی تو روحیه‌شون تأثیر بدی گذاشت» (زن ۴۶ ساله، همسر تبعه عراقی).
 «الان دخترم هیجده سالشه. خواستگار زیاد داره، اما می‌ترسم بدون شناسنامه عروسم کنم! اونم باید مثل خودم صیغه‌ای ازدواج کنه و بعد خیلی راحت ولش می‌کنن! مثل خودم بدبخت می‌شه!» (زن ۴۰ ساله، همسر تبعه افغان)

نداشتن شناسنامه برای دختران دم‌بخت، گاه از نگرانی فراتر رفته و به ضربه‌ای سخت در زندگی مادر و دختر تبدیل شده است. ثبت رسمی ازدواج، به زندگی اعتبار قانونی، آرامش و امنیت می‌بخشد:

«دختر بزرگم رو عروس کردیم! بعد از یک ماه داماد گفت شما شناسنامه ندارین! درحالی‌که من قبلاً بهش گفته بودم که طول می‌کشه تا شناسنامه بگیریم. گفت شما بی‌مدرکید! مثل افغانی‌ها هستین! من دختر شما را نمی‌خوام! اینقدر خون به دل بچم کرد که افسرده شده بود. گفت؛ با این همه مشکل دیگه نمی‌تونم نخواستن شوهرم رو تحمل کنم، به یه ماه نکشیده طلاق گرفت! ضربه بای خوردم!» (زن ۴۲ ساله همسر تبعه عراقی).
 «ازدوایم ثبت نشده! دائم بهش می‌گفتم بیا بریم ازدوایمون رو ثبت کنیم، ولی نمی‌اومد تا اینکه فهمیدم نمی‌شه! از بی‌عقلی بود که زنش شدم، از بی‌سوادی! اونم که راحت ما رو رها کرد و رفت! پشت سرمون خیلی حرفه. رفتم بهداشت گفتن فشارخونت ۱۸ شده! همش از غصه و حرص و جوشه!» (زن ۳۷ ساله همسر تبعه افغانی)

مشکلات مالی و ناتوانی در تهیه مدارک، صرف زمان برای رفت و آمد و هزینه سفر از دیگر مشکلات داستان زنان ازدواج کرده با اتباع افغان و عراقی هم‌صحبته در این مصاحبه است:
 «وضعیت مالی ما زیر صفره، اما ما رو می‌فرستن مشهد و تهران، آخر سر هم کلی پول می‌گیرن که یه شناسنامه بدن...! سن سه تا از بچه‌هام از هیجده سالگی رد شده! چند ساله که اقدام کردیم، اما هنوز به هیچ کدومشون شناسنامه ندادن. هزینه‌های رفت و آمد خیلی زیاده...»

من به زن تنها چطور دائم برم تهران! آخه این همه مشکل برای یک زن...!» (زن ۴۸ ساله، همسر تبعه افغان)

«بچه‌های ما یارانه ندارند! یعنی آب و نون نخورن؟ همه لامپ‌ها رو خاموش می‌کنم. پول پرداخت قبض‌ها رو ندارم، زمستون‌ها سرما می‌خوریم، اما بخاری روشن نمی‌کنیم! یارانه یک نفر به کجا می‌رسه!» (زن ۴۸ ساله، همسر تبعه افغان)

«رفتیم کمیته امداد، ولی با چشم‌گریون برگشتیم. گفتن باید قانونی طلاق بگیری تا بتونیم بهتون کمک کنیم!» (زن ۳۶ ساله، همسر تبعه افغان)

جدول ۵. مشکلات شهروندی گروه هدف

مشکلات حقوقی	عراقی (درصد)	افغانی (درصد)	کل (درصد)
نداشتن شناسنامه و مشکلات آن	۹۵	۹۵	۹۵
ناتوانی مالی در تهیه مدارک	۸۸	۹۱	۸۹
نگرفتن یارانه با وجود فقر	۱۰۰	۹۵	۹۷
ثبت‌نشدن رسمی ازدواج زن و مشکلات آن	۴۱	۶۱	۵۱
نبود شرایط ثبت‌نام در کمیته امداد با وجود فقر	۸۹	۹۲	۹۰

احساس طردشدگی از سوی مسئولان جامعه

از جمله مواردی که از صحبت با زنان شنیده می‌شود، احساس طردشدگی از سوی جامعه و مسئولانی است که در بعد حقوقی به حقوق همسران ایرانی اتباع خارجی و فرزندان آن‌ها توجه نداشته‌اند و قوانین لازم را پیش‌بینی و وضع نکرده‌اند. در مصاحبه‌ها، احساس رهاشدگی از سوی مسئولان و ناامیدی از بهبود شرایط اشاره شده است، اما آنچه به این احساس دامن می‌زند، بی‌توجهی و توهینی است که از سوی کارمندان اداره‌ها مشاهده می‌شود:

«زندگی ما واسه هیچ مسئولی مهم نیست، آگه بود درک می‌کردن که به بچه عراقی هم غرور داره، پیش دوستاش خجالت می‌کشه که شناسنامه نداره، از اول نباید این سپاهی‌ها رو راه می‌دادن، حالا که راه دادن و ما هم اشتباه کردیم به مشکلاتمون رسیدگی کنن!» (زن ۴۱ ساله، همسر تبعه عراقی)

«توی این مدت هزار بار به نماینده مجلس و رئیس‌جمهور نامه دادم، اما دریغ از یه جواب! دخترم به رئیس‌جمهور نامه داده توش نوشته ما باید زمستون‌ها مثل خرس‌های قطبی بخوابیم

که از گرسنگی نمیریم! خیلی روم تأثیر گذاشت و فقط گریه کردم. ما باید بمیریم و دم
 نزنیم!» (زن ۴۸ ساله، همسر تبعه افغان)
 «همه اداره‌ها طوری برخورد می‌کنن که از جامعه بدتره! مثل یک آدم بی‌فرهنگ ما رو
 می‌بینن، بچه‌هام خیلی سختشونه! من شرمم میاد...» (زن ۴۳ ساله، همسر تبعه عراقی).
 گاه احساس بی‌توجهی و رهاشدگی به‌گونه‌ای شدت یافته که به انصراف از پیگیری موضوع
 انجامیده است:

«هیچ‌وقت هیچ‌کس از هیچ ارگانی به من کمک نکرد، همیشه خودم کار کردم. مسئولین هم
 اصلاً رسیدگی نمی‌کنن. من هیچ‌وقت پیششون نمی‌رم چون هیچ فایده‌ای نداره!» (زن ۵۴
 ساله، همسر تبعه افغان)

جدول ۶. احساس طرد از سوی مسئولان

طرد از سوی مسئولان	عراقی (درصد)	افغانی (درصد)	کل (درصد)
احساس رهاشدگی از سوی مسئولان و ناامیدی از آنها	۹۱	۸۳	۸۷
بی‌توجهی و توهین از سوی کارمندان مسئول	۶۱	۳۷	۴۹

براساس تجربه زیسته زنان، همه مفاهیم و مقوله‌های استخراج‌شده از مصاحبه‌ها به وجود
 تله، حصار و بن‌بستی از طرد محرومیت به‌عنوان مضمون اصلی در زندگی آنها اشاره دارد.

بن‌بست طرد و محرومیت

براساس آنچه بیان شد، طرد و محرومیت زنان ازدواج‌کرده با اتباع افغان و عراقی تنها به
 وضعیت کنونی زندگی آنها مربوط نیست، بلکه دوره‌های مختلف زندگی آنها را دربرمی‌گیرد
 و فرایند و چرخه‌ای از طرد را برای آنها و چه‌بسا وخیم‌تر برای فرزندان‌شان به‌دنبال دارد. با
 توجه به مصاحبه‌های انجام‌شده در میان این گروه از زنان، فقر، طرد و انزوای اجتماعی از همان
 ابتدای کودکی و در خانه پدری تجربه شده، ادامه یافته و تشدید شده است؛ به‌نحوی که سایر
 مراحل زندگی این زنان از جمله بزرگسالی، میان‌سالی و در برخی موارد کهن‌سالی را تحت
 نفوذ شدید خود قرار داده و به شکل بارزی به زندگی فرزندان‌شان انتقال یافته است:

«از وقتی که یادمه فقیر بودم و توی ناداری دست‌وپا زدم. بابام خیلی بداخلاق بود. به‌خاطر
 پول منو فروخت به یه افغانی. یه عمر زجر کشیدم، تحقیر شدم، ولی الان بدتر از قبله.

به جز خودم غصه‌ نه تا بچم هست، شوهرم دخترمو به زور به عقد برادرزاده‌ش درآورد. دست و پامو شکست. طفلکی ده سالش بیشتر نبود، مثل مادرش بدبخت شد. الان ۳۱ سالشه یه پسر ۲۰ ساله داره، نوه‌هامم از زندگی سیرن! بدبختی ما تمومی نداره» (زن ۶۱ ساله، همسر تبعه افغان).

اما در این فرایند نه تنها محرومیت مادی از نسلی به نسل دیگر منتقل شده است، بلکه محرومیت فرهنگی در شکل کم‌سواد و بی‌سوادی، نداشتن مهارت‌ها و توانمندی‌های لازم برای زندگی، درد و رنج ناشی از داغ ننگ نیز در هیئت ارثی خانوادگی انتقال یافته است:

«دخترم دوازده سالشه و پسر هفت سال، هر دو بی‌سوادم! چون پول نداشتم برم دنبال گرفتن کارتاشون و خودمم که بی‌سواد بودم و اطلاعی هم نداشتم تا اینکه معلم روستا اومد گفت این بچه‌ها گناه دارن. برو واسه‌شون یه کارت بگیر تا بیان درس بخونن! آخه پسرم رفته بوده دم در مدرسه و گریه می‌کرده» (۳۹ ساله، همسر تبعه افغان).

«به خاطر فقر مالی ازدواج کردم، ولی الان از قبل هم فقیرترم. الان هفت تا بچه دارم که همه فقط تا ابتدایی درس خونده‌ن» (۴۹ ساله، همسر تبعه عراقی).

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به دنبال درک و تفسیر معنای ازدواج از منظر زنان ایرانی ازدواج کرده با اتباع افغان و عراقی، دلایل ازدواج آن‌ها و تصور از پیامدهای احتمالی ناشی از آن است. نتایج نشان می‌دهد که گرفتاری در بن‌بست و حصار اجتماعی در هیئت تله‌ای ماندگار، در شکل‌گیری و تداوم این ازدواج نقش دارد. هرچند در مطالعه‌ای کیفی نمی‌توان نسبت هر یک از مفاهیم و مقولات را به دست آورد، مفاهیم و مقوله‌های تکراری در ازدواج با همسران افغان و عراقی نشان‌دهنده احساس رهاشدگی و بی‌اهمیتی، نابرابری و حقارت، فریب و طرد اجتماعی و گویای احساس محرومیت در میان آن‌هاست که شدت آن در زنان دارای همسر افغان بیشتر است. با توجه به تجربه زیسته این دو گروه از زنان و روایت‌های مطرح شده از سوی آن‌ها، معنای ذهنی شکست و نارضایتی از ازدواج در میان زنان ازدواج کرده با اتباع افغانی بیشتر از همسران اتباع عراقی بوده است.

براساس آنچه به دست آمد، طرد و محرومیت زنان ازدواج کرده با اتباع بیگانه پدیده‌ای ناگهانی یا موقتی نیست، بلکه به تدریج از دوران کودکی در زندگی آنان نفوذ کرده، تداوم داشته

و تشدید شده است. این طرد و محرومیت در دو مقطع قبل از ازدواج و در خانه پدری و پس از ازدواج و در زندگی مشترک با همسر تجربه شده و به صورت انباشتی، آن‌ها را از جریان زندگی روزمره اجتماعی به حاشیه رانده و مطرود کرده است. تجارب طرد و فقر در خانه پدری بر ازدواج، اشتغال و تحصیلات این زنان سایه افکنده و پس از ازدواج به اقتضای این شرایط زندگی و گاه‌به‌گاه مهاجرت‌های اجباری، زندگی آن‌ها را دشوارتر از قبل کرده است. براساس مصاحبه‌های انجام‌شده، آگاهی‌نداشتن از عواقب ازدواج با اتباع بیگانه، فقر و محرومیت از مهم‌ترین دلایل این‌گونه ازدواج هاست.

مشکلات خانوادگی دوران کودکی این زنان، محرومیت‌های بعدی زندگی آن‌ها را سبب شده است. این نتیجه‌گیری با پژوهش‌های هابکرافت (۲۰۰۷) که اختلال و ضعف خانوادگی در دوران کودکی و صالحی (۲۰۰۲) که اختلال در گذار از مرحله جوانی را سرمنشأ ناملایمات دوره بزرگسالی می‌دانند مطابقت دارد. محرومیت از تحصیلات و آموزش و به‌دنبال آن نداشتن توانایی و مهارت‌های مناسب برای اشتغال و کسب درآمد، به این شرایط دامن زده؛ به‌گونه‌ای که آن‌ها را از سرپرستی و راهبرد زندگی ناتوان و مأیوس کرده است. ضعف فکری و جسمی ناشی از شرایط سخت و پیچیده زندگی، غرق‌شدن در مشکلات و نبود حمایت اجتماعی و خانوادگی، راه هرگونه تحرک و امید به تغییر را برای آن‌ها در زندگی مسدود کرده است.

براساس تفسیر زنان از دلایل زمینه‌ساز حقارت، آن‌ها نابرابری‌های مختلفی را احساس و تجربه کرده‌اند که از زندگی پیشین و همچنین ازدواج نامناسب آنان سرچشمه گرفته است. گاهی این احساس حقارت و بدبختی به حدی می‌رسد که فرد توان ادامه‌دادن زندگی را ندارد؛ به‌طورکلی زنان ازدواج‌کرده با اتباع افغانی، احساس حقارت بیشتری از زنان ازدواج‌کرده با اتباع عراقی دارند. این زنان تمسخر خود و فرزندانشان در میان دوستان و آشنایان را از جمله تلخی‌های زندگی می‌دانند. القابی مانند خارجی که به خانواده آن‌ها نسبت داده می‌شود و به‌کمک این القاب شناخته می‌شوند، بسیار آزاردهنده است. تابعیت همسر و نام خانوادگی وی نیز تحقیر می‌شود. تکرار مضامینی که از آن حقارت اقتصادی و برچسب فقر برداشت می‌شود، در میان زنان ازدواج‌کرده با اتباع افغان بیش از همسران اتباع عراقی مدنظر است. این میزان فقر که از سوی اطرافیان مشاهده و درک شده است، از احترام و آبروی اجتماعی می‌کاهد، روحیه فرزندان را تضعیف می‌کند و آن‌ها را در حاشیه اجتماع، فرهنگ و حمایت‌های سیاسی قرار

می‌دهد. بیان و تکرار این موضوعات و مقولات در میان زنان عراقی بیش از زنانی است که همسران افغان دارند؛ زیرا موقعیت شغلی گذشته همسران این گروه، توقع و انتظار آن‌ها را برای برخورداری از مزایای اجتماعی و جانب‌داری سیاسی افزایش داده است.

گافمن فرایند داغ و انگ‌زنی به گروه‌های خاص را فرایندی سامانمند می‌داند که به نوع خاصی از طرد در تعاملات اجتماعی منجر می‌شود. زنان مورد مطالعه در این بررسی، با بیان درک و برداشت خود از زندگی، مطرودشدگی را در همه زوایای زندگی احساس می‌کنند، تحقیر می‌شوند و داغ‌خوردگی را باور می‌کنند. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها، مسیر زندگی این زنان را با اختلالات و سرخورده‌گی‌های متعدد در همه شئون نشان می‌دهد که نه تنها زندگی آن‌ها، بلکه زندگی فرزندان را تباه می‌کند. هماهنگ با نتایج پژوهش فیروزآبادی و صادقی (۱۳۸۹)، طرد و محرومیت انباشتی زنان به موقعیت کنونی آن‌ها برنمی‌گردد بلکه به‌گونه‌ای فراینده، با زندگی گذشته آن‌ها، ویژگی‌های فردی، ساختار خویشاوندی، فقر مزمن و بین‌نسلی و با برخی وقایع خاص در ارتباط است. در نتیجه می‌توان گفت این گروه از زنان به دلیل فقر، جنسیت، نابرابری و طرد از زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، در چرخه و تله‌ای از ناملایمات گرفتار شده‌اند و به‌ناچار آن را به فرزندان خود نیز منتقل کرده‌اند. زندگی تحقیرشده و عاری از کرامت، حرمت و شأن انسانی، حصاری از ناملایمات را برای این زنان و خانواده‌های آن‌ها ایجاد کرده که تنها برنامه‌ریزی جدی برای توانمندسازی زنان، قادر به نفوذ و رسوخ در آن خواهد بود.

منابع

- ایمانی نائینی، محسن، صادقی، محمود و فاطمه عبدی، (۱۳۹۰)، «بررسی امکان گسترش حمایت‌های حقوقی در مورد زنان ازدواج کرده با اتباع غیر ایرانی»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۱۴: ۹۱-۱۳۴.
- خلج‌آبادی فراهانی، فریده و حسن سرایی (۱۳۹۷)، «واکاوی شرایط زمینه‌ساز قصد و رفتار تک‌فرزندی در تهران»، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۷۱: ۲۹-۵۸.
- زرقانی، سید هادی، غلامی، یونس، قنبری، محمد، قیاسی، محمدحسین و سید مصطفی حسینی (۱۳۹۵)، «تحلیلی بر توزیع فضایی مهاجرین افغانستانی استان خراسان رضوی طی سال‌های ۱۳۸۲ تا ۹۲ (طرح آمایش ۵ تا ۹)»، *برنامه‌ریزی شهری*، شماره ۲۷: ۱۲۷-۱۴۶.
- چلپی، مسعود (۱۳۸۹)، «تحلیل نظری منشأ و ارتباط هنجارهای اجتماعی و نابرابری»، *مجله تحلیل اجتماعی*، (نظم و نابرابری اجتماعی)، شماره ۵۹۱۴: ۱-۲۶.
- غفاری، غلامرضا و محمدباقر تاج‌الدین (۱۳۸۴)، «شناسایی مؤلفه‌های محرومیت اجتماعی»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، شماره ۱۷: ۳۳-۵۶.
- فیروزآبادی، سید احمد و علیرضا صادقی (۱۳۸۹)، «مطالعه ابعاد طرد اجتماعی زنان روستایی سرپرست خانوار در رابطه با وضعیت اشتغال و اقامت»، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، شماره ۲: ۹۳-۱۱۴.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۲)، *حقوق مدنی خانواده*، تهران: بهمن برنا.
- گافمن، اروینگ (۱۳۸۶)، *داغ ننگ، چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- واحد روابط عمومی و اطلاع‌رسانی اداره کل امور اتباع و مهاجرین خارجی خراسان رضوی (۱۳۹۲)، «تاریخچه پناهندگی در جمهوری اسلامی ایران»، *هفته‌نامه هلال*، یکشنبه ۸۴/۲/۱۱، ص ۵.
- یزدان‌پناه درو، کیومرث (۱۳۹۴)، «بررسی ازدواج مردان مهاجر افغان با دختران ایرانی و آثار و پیامدهای اجتماعی آن بر کشور بر مبنای جغرافیای جرم و آسیب‌های اجتماعی»، *زن در فرهنگ و هنر*، شماره ۳: ۳۴۳-۳۵۸.
- Abbasi-Shavazi, M. J., Glazebrook, D., Jamshidih, Gh., Mahmodian, H., and Sadeghi, R. (2008), **Second-Generation Afghans in Iran: Integration, Identity And Return**, Afghanistan Research and Evaluation Unit (AREU). (*In Persian*)

- Bailey, Nick, Fahmy, Eldin, B. (2017), The Multi- Dimensional Analysis of Social Exclusion, In Bramley, G. and Bailey, N. (Eds), "Poverty and Social Exclusion in the UK: Vol. 2 - The Dimensions of Disadvantage", **Bristol: Policy Press**: 311-42.
- Hobcraft. J. (2007), **Child, Development, The Life Course and Social Exclusion: Are the Frameworks Used in the UK Relevant For Developing Countries Department of Social Policy and Social Work**, University of York, Heslington.
- Kenyon, S. et al. (2002), "Transport and Social Exclusion: Investigating the Possibility of Promoting Inclusion Through Virtual Mobility", **Journal of Transport Geography**, Vol. 10, No 3: 207- 219.
- Peace, R., (2001), "Social Exclusion: A Concept in Need of Definition?", **Social Policy Journal of New Zealand**, No: 16:17-35.
- Rohani, S., and Rohani, S., (2014), "Afghan Immigrants in Iran and Citizenship", **Journal of Public Administration and Governance**, Vol. 4, No 4, 18-28. *(In Persian)*
- Salehi Esfahan, J., (2007), **Youth Exclusion in Iran: The State of Education, Employment and Family Formation**, Middle East Youth Initiative Working Paper. *(In Persian)*
- Silver, Hilary, (2007), **The Process Of Social Exclusion: The Dynamics Of An Evolving Concept, USA**, Chronic Poverty Research Centre, SSRN.
- Zahidi, A., (2007), "Transnational Marriages, Gendered Citizenship and the Dilemma of Iranian Women Married to Afghan Men", **Iranian Studies**, No. 40: 139-225. *(In Persian)*
- Zarghani, H., Gholami, Y., Ghanbar, M., Ghiasi, M. H., and Hoseini, M., (2016), "Analysis of Spatial Distribution of Afghan Immigrants in Khorasan Razavi Province During 2003-2001 (Planning Plan 5 to 9)", **Urban Planning**, No. 27: 127-146. *(In Persian)*